

ملاحظات کلی در باب تغییر نظام آموزشی کشور

نوشته غلامعلی حداد عادل

معرفی مقاله

بعثت درباره تغییر نظام آموزشی کشور و چگونگی آن در مقاله حاضر زیر عنوان «ملاحظات کلی در باب تغییر نظام آموزشی کشور» نوشته غلامعلی حداد عادل، معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، آمده است.

در این مقاله نویسنده ابتداء ضرورت توجه همه جانبه و هماهنگ تغییر را بیان نموده، خاطر نشان می نماید که اگر اهمیت و ضرورت تغییر نظام آموزشی ما را از خطر برون و حساسیت آن غافل سازد و ما را به معیارزدگی و کم سرصلگی گشاید چه بسا که در این راه مشکلاتی نیز بر مسائل کنونی بیفزاییم. سپس با ارائه چهار شرط کلی برای تغییر، توجه به آنها را به عنوان مقدمه و شرط لازم برای هرگونه تغییر نظام آموزشی ضروری می داند. در ارتباط با این مقاله، دو مقاله بعدی که سازمناهای اجتماعی، و نظام آموزشی و پرورشی را از دیدگاه سیستمی مورد بررسی قرار می دهند، می توانند زمینه های نظری لازم برای نگرش کلی و همه جانبه به مسائل آموزشی و پرورشی را فراهم آورند و ما را در برنامه ریزی های تغییر نظام آموزشی یاری بخشند. امید آنکه درباره ایضا دیگر این تغییر، در آینده از نظرات ایشان و سایر دیگر صاحب نظران بهره مند گردیم.

مستطاب

نظام آموزشی هر کشور دستگامی است که آینده سازان آن کشور را می سازد و به

حقیقت می‌توان گفت نظام آموزشی آینده را می‌سازد. تربیت و تخصصی که افراد جامعه کسب می‌کنند قویاً تابع نظام آموزشی جامعه است. کودکان و نوجوانان مانند ماده بالقوه‌ای هستند که در قالب نظام آموزشی ریخته می‌شوند و به تبع این قالب شکل می‌گیرند. اگر نظام آموزشی با اهداف نهایی و نیازهای واقعی یک جامعه تناسب نداشته باشد، نمی‌تواند نسل جوان را برای نیل به آن اهداف و رفع آن نیازها تربیت کند و در نتیجه، راهی طی نخواهد شد و مقصودی حاصل نخواهد گشت.

اطمینان از درستی و کارایی نظام آموزشی، شرط لازم تحقق همه برنامه‌هایی است که برای توسعه آینده کشور طرح می‌شود و به تصویب می‌رسد. اگر مسئولین برنامه‌ریزی در همه سازمانها و مؤسسات کشور، وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهند و بهترین برنامه‌ها را برای رفع مشکلات و پیشرفت در جهت مطلوب تدوین کنند و برای آنها بودجه کافی نیز در اختیار داشته باشند اما نیروی انسانی لازم برای اجرای برنامه‌ها از قبل تربیت و تأمین نشده باشد، کاری از پیش نخواهد رفت و قدمی برداشته نخواهد شد.

غرض از انقلاب اسلامی ایران و بهای سنگینی که برای برپایی و حفظ آن پرداخت شده و می‌شود، ایجاد جامعه اسلامی جدیدی است که همانا کمال مطلوب اسلام و انسان است. اکنون در جمهوری اسلامی ایران، وضعیت فردای جامعه ما، بیش از هر چیز به وضعیت امروز آموزش و پرورش ما بستگی دارد. سرنوشت ما در آینده، تابع نظام آموزشی کنونی کشور است و در گرو کوششی است که برای گسترش آموزش و پرورش و شناخت و پرورش استعدادها و کودکان و نوجوانان و نیز هدایت و تربیت آنها در جهت مطلوب انجام می‌دهیم. اگر نظام کنونی آموزش و پرورش با واقعیات و نیازهای فعلی جامعه و اهداف آینده انقلاب اسلامی تناسب نداشته باشد، برای مسئولین آموزش و پرورش کشور واجب‌تر از هر کار دیگر، تغییر آن نظام است.

ایجاد تغییر در نظام آموزش کشور، به همان اندازه که مهم است، خطیر نیز هست. تغییر نظام، کاری شبیه تغییر نمودار تشکیلاتی یک سازمان نیست که با ترسیم چند دیاگرام و تدوین یک مقاله به پایان رسد. آموزش و پرورش گسترده‌ترین سازمان دولتی است و وسیعترین ارتباط مردم و دولت از طریق آموزش و پرورش حاصل می‌شود، بنا بر این، تغییر نظام آموزشی، یک امر اجتماعی دامنهدار و در حقیقت تغییر یک جامعه است. اگر اهمیت و ضرورت تغییر نظام، ما را از خطیر بودن و حساسیت آن غافل سازد و اگر شور و اشتیاق ما برای رسیدن به هدف مطلوب، ما را به شتابزدگی و کم‌حوصلگی کشاند، نخواهیم توانست مقدمات لازم را برای حصول نتیجه فراهم کنیم و مآلاً بازار آشفته نظام آموزشی را آشفته‌تر خواهیم کرد و بعید نیست معایب تازه‌ای بر عیوب نظام قدیم اضافه

کنیم به نحوی که جبران آن نیز ممکن نباشد.

در این مقاله، که عنوان آن «ملاحظات کلی در باب تغییر نظام آموزشی کشور» است، قطع نظر از ماهیت نظام آموزشی فعلی و نقایص و عیوب آن و هر گونه راهی که برای رفع آنها پیشنهاد شود، چهار شرط کلی ذکر شده که تصور می‌شود باید به عنوان مقدمه و شرط لازم برای ورود در هر بحث و فعالیتی که به منظور تغییر نظام آغاز می‌شود در نظر گرفته شود. ما معتقدیم چنانچه ملاحظات مذکور در این مقاله، در تغییر نظام ملحوظ نشود، مقصود از تغییر نظام، هر چه باشد، حاصل نخواهد شد. امید است صاحب‌نظرانی که در تکمیل یا تصحیح این نظر، سخنی دارند، سخن خود را مطرح کنند تا با عرضه آراء مختلف، تفکر بیشتری در باب تغییر نظام آموزشی کشور برانگیخته شود و سبب شود تا قدمهای مادر این راه دراز و پر پیچ و خم، سنجیده‌تر و استوارتر باشد که:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا

۱ - هماهنگی با نیازها و برنامه ریزیها:

تغییر نظام آموزشی باید با برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی و فرهنگی کشور هماهنگ باشد. تربیت نیروی انسانی باید در جهت تأمین متخصصان لازم برای میدانهای فعالیتی باشد که در اثر تصمیم‌گیریها و سرمایه‌گذاریهای اولیای امور کشور به وجود می‌آید. اگر میان رشته‌های تحصیلی آموزش قبل و بعد از دانشگاه و جهت‌گیریها و فعالیتهای بخش دولتی و بخش خصوصی (که عموماً تابع و متأثر از بخش دولتی است) هماهنگی نباشد، نتیجه آن خواهد شد که هم نیروی انسانی فارغ‌التحصیل نظام آموزشی بیکار خواهد ماند (و یا خود را به کار کاذبی که رابطه‌ای با تحصیلات او ندارد مشغول خواهد کرد) و هم برنامه‌های توسعه‌ای که طرح‌ریزی شده به دلیل آنکه نیروی انسانی ماهر و متناسب برای آن از قبل تربیت و تأمین نشده عقیم و متوقف و ناقص خواهد ماند. به عنوان مثال اگر دولت برای احداث یک کارخانه عظیم فولاد سازی و صنایع پیرامونی آن سرمایه‌گذاری کند و این طرح، به ده هزار تکنیسین در سطح دیپلم و فوق دیپلم احتیاج داشته باشد، لازم است به موازات مطالعات مقدماتی و در طول مدت ساخت و نصب و راه اندازی کارخانه مزبور، نیروی انسانی متناسب با آن نیز تربیت شود. همچنین اگر جامعه در آینده در حوزه‌های فرهنگی و علوم انسانی از قبیل ارشاد و تبلیغ و نویسندگی و تدریس ادبیات فلسفه و هنر و ترجمه و روزنامه نگاری و فیلمنامه و نمایشنامه نویسی و اداره امور کتابخانه‌های عمومی و نیز در مباحثی از قبیل فلسفه و حقوق به نیروهای

دانشمند و فهیم احتیاج دارد، نظام آموزشی کشور باید کمأ و کیفأ برای تأمین این نیروها آمادگی داشته باشد.

اگر دوره‌های تحصیلی نظام آموزشی فعلی را در نظر آوریم، باید بگوئیم دوره‌ای که از لحاظ ارتباط با برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی و فرهنگی، سرنوشت ساز و تعیین کننده است دوره متوسطه است. در این مرحله است که دانش آموز از مرحله تعلیمات عمومی فراتر می‌رود و به انتخاب رشته دست می‌زند. اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که آنچه آینده کشور را تعیین و ترسیم می‌کند، تصمیم‌گیری برنامه‌ریزان و مسئولان سیاسی کشور نیست، بلکه این وضعیت رشته‌های دوره متوسطه و تعداد دانش‌آموزان آنها و کیفیت تحصیل آنان است که امکانات فردای ما و در حقیقت آینده جامعه ما را تقدیر و تعیین می‌کند.

۲ - پیش‌بینی برای تربیت معلم:

در هر نظام آموزشی، معلم، مؤثرترین عنصر است، به همین دلیل اگر نظام آموزشی تغییر کند و معلم تغییر نکند در حقیقت نظام آموزشی تغییری نکرده است. البته می‌توان طول دوره تحصیلی را مثلاً بجای تقسیم به دو دوره دبستان و دبیرستان، به سه دوره دبستان، راهنمایی و دبیرستان تقسیم کرد و حتی می‌توان برنامه‌ها و کتابهای درسی یک کشور غربی را خرید و ترجمه و چاپ کرد (کار عمده‌ای که در رژیم طاغوت، به نام تغییر نظام، انجام شد)، اما اگر برای اجرای آن برنامه و تدریس آن کتابها، معلم تربیت نشود، همه تغییرات صوری و ظاهری خواهد بود.

نکته مهم آن است که همیشه قبل از آنکه یک نظام جدید رسماً اعلام شود و عملاً به اجرا در آید، باید برای آن معلم تربیت شود تا همزمان با آغاز نظام جدید، مهمترین عامل اجرای آن که معلم است تأمین شده باشد. برنامه ریزی تربیت معلم همیشه کار دقیق و خطیری است، اما وقتی قرار است معلمان جدیدی برای یک نظام آموزشی جدید تربیت شوند، این کار، کمأ و کیفأ دقیق‌تر و خطیرتر خواهد شد. البته برای خود این مراکز و کلاسهای تربیت معلم که می‌خواهند معلم جدید تربیت کنند، نیاز به استاد جدید هست و طراحان و برنامه‌ریزان نظام جدید که از اهداف و برنامه‌های آن نظام آگاهند و روشهای لازم برای اجرا و تدریس دروس آن را می‌شناسند باید سریعاً این اهداف و برنامه‌ها و روشها را به کسانی منتقل کنند که در کلاسهای تربیت معلم سمت استادی دارند.

هرگز ممکن نیست که برای یک نظام جدید آموزشی، یکسره از معلمان جدیدی استفاده کرد که جدیداً از مراکز تربیت معلمی که برنامه‌های آن بر وفق این نظام جدید تنظیم

شده باشد، فارغ التحصیل شده باشند بلکه درصد این گونه معلمان در مقایسه با معلمان که برای نظام منسوخه قبلی تربیت شده‌اند، ناچیز است و مشکل بزرگ این است که بالا جبار نظام جدید باید به دست همان معلمان تحقق یابد که مجری نظام قبل بوده‌اند. در ایران هم اکنون درصد معلمان که سالانه از مراکز تربیت معلم فارغ التحصیل شده و به مدارس می‌روند در حدود چهار درصد کل معلمان است. بنا بر این وظیفه بزرگ وزارت آموزش و پرورش، تطبیق معلمان موجود با نظام جدید است و این کار «آموزش ضمن خدمت» است. آموزش ضمن خدمت، در حقیقت «آموزش و پرورش آموزش و پرورش» است و موظف است تغییر نظام را قبل از آنکه در سطح وسیع جامعه اجرا شود در داخل خود آموزش و پرورش به اجرا در آورد.^۲

۳ - امکان ادامه تحصیل:

تغییر نظام، علی‌الاصول مستلزم ایجاد رشته‌های جدید تحصیلی در سطح راهنمایی و متوسطه است. به دلایل گوناگونی که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، هیچ یک از این رشته‌های جدید نباید بن بست باشد و راهی به ادامه تحصیل نداشته باشد. اگر رشته جدیدی ایجاد شود که فرضاً در مقطع سوم راهنمایی یا چهارم متوسطه، پایان ابدی راه تحصیل را به دانش آموز اعلام کند مورد استقبال واقع نخواهد شد. میل فطری انسان به دانش افزایی و نیل به مقام علمی بالاتر و اختلاف قابل توجه حقوق دیپلمه‌ها و لیسانس‌ها و مدارج بالاتر از آن، (مخصوصاً پس از گذشت سنوات)، حیثیت و شأن اجتماعی که به حق یا نا بحق برای صاحبان مدارک علمی دانشگاهی وجود دارد سبب می‌شود تا دانش آموزان و مخصوصاً والدین آنها رغبتی به تحصیل در «رشته‌های بن بست» نشان ندهند. به تجربه ثابت شده که فارغ التحصیلان این گونه رشته‌ها همواره خود را مظلوم پنداشته و طلبکار ادامه تحصیل بوده‌اند.^۳ البته معنی این سخن که می‌گوییم هیچ رشته‌ای نباید بن بست باشد این نیست که همه دانش آموزان این رشته‌ها باید لزوماً به دوره‌های بالاتر دانشگاهی وارد شوند، مهم آن است که هر دانش آموزی بداند که اگر تلاش کند و از خود شایستگی نشان دهد می‌تواند در رشته خود به مقامات علمی بالا نیز نائل شود.

این نکته نیز گفتنی است که منطقاً کمتر رشته‌ای را می‌توان یافت که به لحاظ اهدافی که برای آن مقرر است، نیازی به ادامه تحصیل نداشته باشد. یک دلیل برای لزوم ادامه تحصیل این است که هر رشته تحصیلی محتاج معلم است و معلم باید دوره‌های تحصیلی بالاتر را طی کرده باشد و همواره می‌توان تعدادی از فارغ التحصیلان هر رشته را به دوره‌های بالاتر وارد ساخت و آنان را برای معلمی همان رشته‌ها تربیت کرد. البته نیاز به

ادامه تحصیل فقط در تربیت معلم برای همان رشته خلاصه نمی‌شود و معمولاً احتیاجات دیگری نیز هست که ادامه تحصیل را ممکن و موجه می‌سازد. در هر حال این مسئولان و برنامه ریزان هستند که می‌توانند با آگاهی از نیازها، همواره تعداد و درصد کسانی را که باید در دوره‌های بالاتر تحصیل کنند معین کنند، تنظیم درجه خروجی این راه بر عهده مسئولان و در اختیار آنان است، مهم این است که راه به کلی بسته نباشد.

۴ - تبدیل تدریجی:

آموزش و پرورش دریایی است که نمی‌توان آب را یکباره و با یک پیمانۀ خالی کرد و بجای آن آب تازه‌ای ریخت. بیش از ده میلیون دانش آموز نزدیک به ششصد هزار معلم، در حدود شصت هزار آموزشگاه و بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب درسی، با ۹۵ میلیون جلد تیراژ سالانه (برای سال تحصیلی ۶۵ - ۶۴) و بالاخره در حدود ۵۰۰ میلیارد ریال بودجه سالانه، آمارهایی است که ابعاد وسیع این دریای پهناور را نشان می‌دهد. چگونه می‌توان در یک تغییر نظام به یکباره دوره‌های تحصیلی و برنامه‌ها و محتوای کتابها و روشهای آموزشی را چنان تغییر داد که ربط افقی و عمودی مطالب کتابها از هم گسیخته نشود و معلمان با کتابها و روشهای جدید آشنا شوند و وسایل و لوازم آزمایشگاهی و کارگاهی و فضا و ساختمانهای آموزشی ایجاد گردد و مقررات مالی و اداری مربوط به نظام جدید برای سراسر کشور تدوین شود؟ اگر ابر مردی پیدا شود و بتواند این تحولات را یکجا و به صورت سراسری اجرا کند، البته باید به او آفرین گفت. اما بعید است تغییر نظام آموزشی، با مشکلاتی که هم اکنون جمهوری اسلامی ایران در مقابله با مستکبران جهان با آن روبروست، به صورت دفعی و ضربتی قابل اجرا باشد. پس یکی از ملاحظات کلی که لازم است در امر تغییر نظام مورد توجه باشد این است که حرکت ما از نظام موجود به سوی نظام مطلوب باید متناسب با امکانات مالی و مدیریت و ظرفیت باز آموزی و کار آموزی معلمان و توانایی در تألیف و چاپ و توزیع کتابهای درسی جدید باشد و صد البته که هر چه این امکانات و ظرفیتهای بیشتر باشد بهتر است. عظمت مشکلات و پهناوری این دریا نباید ما را از شناوری در آن به هراس افکند. ما قطعاً به این نتیجه رسیده‌ایم که نظام فعلی آموزش و پرورش متناسب با انقلاب اسلامی و اهداف آن نیست، بنا بر این باید برای تغییر این نظام کوشش کنیم. اما سخن این است که اگر نمی‌توانیم نظام مطلوب را یکباره جایگزین نظام موجود کنیم، آن را به صورت یک خط موازی در کنار نظام موجود، ایجاد کنیم و به تدریج با کسب تجربه و امکانات و ارزشیابیهای دقیق و مکرر، این خط جدید را پررنگ‌تر و قوی‌تر و خط قدیم را باریکتر و تاریکتر سازیم تا به کلی محو شود. اگر چنین نکنیم بیم آن

می‌رود که آوار کمیت چنان بر سر ما فرود آید که اصل اندیشهٔ تغییر نظام در زیر آن آوار
مجروح و مدفون گردد. توفیق از خداست و امید همهٔ ما به اوست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



- ۱ - قرآن کریم، سوره سبأ، آیه ۴۵
- ۲ - «تربیت معلم» بحث مفصلی است و جهات و جوانب گوناگون دارد و مادر جای خود، در آینده دربارهٔ آن سخن مستقلی خواهیم داشت.
- ۳ - حتی اگر این اختلاف حقوق میان صاحبان مدارج و مدارک تحصیلی مختلف از میان برداشته شود و قوانین مالی و اداری موجود تغییر کند، باز هم اشتیاق به ادامه تحصیل از میان نخواهد رفت.